

تأثیر خشکسالی و قحطی بر وضعیت مالکیت زمین در ایران عصر ناصری

داریوش رحمانیان^۱

مهدی میرکیایی^۲

چکیده: با انحطاط صنایع دستی و کاهش صادرات ابریشم در عصر ناصری، اقتصاد کشور، عمیقاً به بخش کشاورزی وابسته شد. به این ترتیب، زمین و مالکیت آن اهمیتی بیش از گذشته یافت. قحطی‌ها که معلول مجموعه‌ای از عوامل طبیعی و اقتصادی بودند موجب مرگ و میر و مهاجرت کشاورزان و کشت نشدن زمین‌های کشاورزی می‌شدند. کاهش محصولات زراعی، یا زمین‌ها را به تصرف دولت و ملاکان بزرگ درمی‌آورد و یا به موقوفات می‌افزود. این وضعیت به تضعیف خرده مالکی و تبدیل خرده مالکان به کارگران روزمزد می‌انجامید. قحطی، دولت را دچار بحران مالی می‌کرد و دولت برای رهایی از این بحران به فروش خالصه‌ها پرداخت. فروش خالصه‌ها قیمت غلات را افزایش داد، طبقه جدید تاجر-ملاک را پدید آورد و بر قدرت و نفوذ سیاسی ملاکان بزرگ افزود.

واژه‌های کلیدی: قحطی، خشکسالی، آفت‌زدگی، مالکیت ارضی، عصر ناصری

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱ استادیار دانشگاه تهران rahmanian@ut.ac.ir

۲ دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی - دانشگاه پیام نور mmirkiaee@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۱/۰۸/۲۸ تاریخ تأیید: ۹۳/۰۸/۱۰

The impact of drought and starvation on land ownership in Iran in the Naseri era

Dariush rahmaniyan¹

Mehdi mirkiaee²

Abstract: Because of the craft downfall and reduction of silk export in the Naseri era, it became clear that the economy of the country has profoundly affiliated to the the agricultural sector.

Therefor, land and land ownership became more significant.

As the result of some natural and economic factors, starvation spreads and farmers had to immigrate and lands were left dropped without any water and cultivation.

Reduction of agricultural products, the occupation of lands by the government, or big landowners or attachment to endowments. Weakened the petty land owners and changed theming to day workers. Government became involved in financial crisis, because of famine and to relieve of this situation it started to selling the crown lands.

Selling the crown lands increased the price of corns and created a new class of landowner- merchants and increased the power and political influence of big landownerships in the government.

Key words: famine, starvation, high-cost, landownership, Naseri era

1 Assistant Professor of Tehran University rahmanian@ut.ac.ir

2 Ph.d Student of Islamic Iranian History University of Payme Noor mmirkiaee@yahoo.com

مقدمه

در عصر ناصری کاهش تولید ابریشم، نابودی صنایع دستی و منسوجات داخلی در رویارویی با منسوجات ارزان‌تر اروپایی، اقتصاد کشور را روز به روز به درآمد حاصل از کشاورزی وابسته‌تر می‌کرد.^۱ غله، محصول اصلی اقتصاد کشور بود و در کنار آن کشت رو به گسترش محصولات صنعتی همچون تریاک، پنبه و تنباکو نیازهای ارزی کشور را تأمین می‌کرد. بدیهی است که در این اقتصاد تک‌بخشی، اکثریت جمعیت فعال کشور در همین بخش مشغول به کار باشند و حیات اقتصادی، و اجتماعی آن‌ها به ((زمین)) وابسته باشد.

مالیات ارضی بخش عمده‌ای از درآمد دولت را تشکیل می‌داد و دولت مواجب مستمری‌بگیران خود را اعم از شاهزادگان، دیوانیان، قشون و روحانیون به صورت نقدی و جنسی پرداخت می‌کرد. پرداخت جنسی به صورت اوزان مشخصی از غلات به دست این افراد می‌رسید. به این ترتیب وابستگی همه جانبه حکومت و بخش عظیمی از اقشار و گروه‌های اجتماعی به محصولات کشاورزی روز به روز بر اهمیت زمین و مالکیت آن می‌افزود.

حیات اقتصادی این گروه‌ها به طور مستقیم یا به کشت غلات وابسته بود و یا به کشت محصولات کشاورزی صنعتی، و در هر حال زمین و مالکیت ارضی، نقشی کاملاً محوری و حیاتی یافته بود.

زمین از نظر مالکیت در عصر ناصری، همچون ادوار پیشین به چهارگونه عمده خالصه، وقفی، اربابی و دهقانی تقسیم می‌شد. زمین‌های خالصه به حکومت تعلق داشت. این زمین‌ها یا مستقیماً به زارعان اجاره داده می‌شد که در این صورت، حکومت به علت مالکیت زمین و آب، ثلث محصول را به خود اختصاص می‌داد و یا به عنوان تیول در اختیار افراد لشکری و

۱ در این میان تولید فرش یک استثنا به شمار می‌رود چون با رقابت خارجی رو در رو نبود، از سویی افزایش صادرات فرش بیشتر در سال‌های پایانی عصر ناصری مشاهده می‌شود.

کشوری قرار می‌گرفت. غله حاصل از این زمین‌ها یا به پرداخت مواجب اختصاص می‌یافت و یا در هنگام گرانی برای کنترل قیمت‌ها به بازار سرازیر می‌شد. زمین‌های خالصه انواع گوناگونی داشت؛ خالصه‌های دیوانی کاملاً در تصرف حکومت بودند و زارعان اجاره خود را به مأموران حکومت می‌پرداختند. خالصه‌های تیولی در اختیار برخی صاحب منصبان عالی رتبه یا سران عشایر بودند؛ این خالصه‌ها به عنوان بخشی از حقوق دیوانی به این افراد داده می‌شد و یا سران عشایر در مقابل آماده کردن تعدادی سرباز، این زمین‌ها را در اختیار می‌گرفتند. خالصه‌های انتقالی به صورت مادام‌العمر به افراد منتقل می‌شدند. این اشخاص، حق واگذاری این زمین‌ها را نیز داشتند. خالصه‌های ضبطی، زمین‌هایی بودند که به علت عدم پرداخت مالیات یا شورش صاحبان آن‌ها به تصرف حکومت درآمده بودند. خالصه‌های بذری نیز زمین‌هایی بودند که در سال‌های قحطی به دست صاحبانشان کشت نشده بودند و حکومت برای آبادی دوباره، پس از قحطی، بذری را در اختیار مالکان قرار داده و زمین را به خالصه‌ها افزوده بود؛ این املاک پس از برداشت محصول و پس گرفتن بذر دیوان، به صاحبش بازگردانده می‌شد. از خالصه‌های بذری بیشتر در منطقه اصفهان و در عصر محمدشاه یاد شده است. در عصر ناصری که منابع متعددی به مساعده بذری پس از قحطی اشاره داشته‌اند، از گرو گرفتن زمین‌ها در برابر این مساعده یاد نکرده‌اند.

اراضی وقفی، زمین‌هایی بود که عایدات آن‌ها به امور مذهبی و خیریه اختصاص می‌یافت. گاهی املاک به این امید که از ضبط و توقیف در امان بمانند برای مصارف خاص وقف می‌شدند. این جریان، آزادی واقف را در مورد واگذاری محدود می‌کرد؛ اما تولیت ملک، نسل به نسل انتقال می‌یافت.^۱

زمین‌های اربابی شامل املاک ملاکان بزرگ و زارعین خرده مالک

۱. آ.ک. لمبتن (۱۲۷۵)، ایران عصر قاجار، ترجمه سیمین فصیحی، تهران: جاودان خرد، ص ۹۹.

بود. دیوانیان، علما، حکام ولایات و از نیمه عصر ناصری به بعد، تجار طبقه ملاکان بزرگ را تشکیل می دادند.

خرده مالکی بیش تر در مناطقی که حاصلخیزی کم تری داشتند، به چشم می خورد. این زمین های کوچک به دست تعداد محدودی رعیت کشت می شدند و مازاد تولید آن ها به قدری بود که در سال های پر باران بتوانند مالیات دیوانی را بپردازند. قانون ارث، یکی از عوامل تبدیل زمین های بزرگ به اراضی کوچک تر و تبدیل مالکان به خرده مالکان بود.

به مالکیت دهقانی هم در منابع و گزارش های مختلف این دوره اشاره شده است. در این نوع از مالکیت، مازاد تولید بیش از آنچه به مصرف سالانه دهقان و خانواده اش برسد وجود ندارد. جونز کنسول انگلستان در تبریز، در گزارشی در سال ۱۸۷۳ م می نویسد: «فقط در حاشیه شهرهای بزرگ و دهات واقع شده بر سر راه است که دهقانان بیش تر از مقدار مطلق مصرف خویش تولید می کنند. در سال هایی که به شکل استثنایی، محصول زیاد است، صاحب زمین فقط به اندازه مصرف خانواده اش تا خرمن بعدی، برداشت می کند و سپس چارپایانش را در مزرعه کاملاً درو نشده رها می کند؛ چون بازاری برای فروش محصول مازاد ندارد»^۱.

آمارهای دقیقی از میزان زمین های متعلق به هر بخش در دسترس نیست. اما به نظر می رسد از آغاز سده نوزدهم تا میانه عصر ناصری بر وسعت زمین های خالصه افزوده شده است. به عنوان مثال، زمین های سیستان و بلوچستان که ناظران مختلف به تولید وسیع غله در آن اشاره کرده اند، در سال ۱۸۶۶ م خالصه شدند. با این حال، دقیق نبودن آمارها با مقایسه برخی منابع دست اول بهتر مشخص می شوند. محمدحسن خان اعتماد-السلطنه در *المآثر و الآثار* فهرستی از میزان مالیات مناطق مختلف کشور را ارائه می کند که در میان آن ها نام منطقه «فارس» دیده نمی شود^۲.

۱ احمد سیف (۱۳۷۳)، اقتصاد ایران در قرن نوزدهم، تهران: چشمه، ص ۲۱۲.

۲ محمدحسن خان اعتمادالسلطنه (۱۳۶۱)، المآثر و الآثار، به کوشش ایرج افشار، تهران: اساطیر، ص ۱۲۶.

مخاطب تصور می‌کند که علت آن خالصه بودن اکثر زمین‌های این منطقه است. اما در عین حال میرزا حسین‌خان سپهسالار در نامه‌ای از فارس با عنوان «اعظم ولایات مالیات بده» یاد می‌کند.^۱ در دسترس نبودن آمار و ارقام مشخص بزرگ‌ترین مانعی است که پیش روی پژوهشگران اقتصاد و کشاورزی این دوره قرار دارد.

پیش از این پژوهشگران تاریخ عصر قاجار، اشاراتی گذرا به وضعیت مالکیت ارضی در قحطی‌ها در این دوره داشته‌اند. خانم لمبتن در کتاب مالک و زارع در ایران در «دیباچه مؤلف بر نشر ۱۹۹۱م اشاراتی کوتاه به این نکته داشته است. احمد سیف در دو اثر اقتصاد ایران در قرن نوزدهم و قرن-گم شده توجه ویژه‌ای به تبعات اقتصادی و اجتماعی قحطی‌ها داشته و به ویژه به تأثیرات قحطی‌ها بر کشاورزی ایران پرداخته است. ارجاعات ما به آثار ایشان تنها جهت بهره بردن از گزارش‌های ناظران انگلیسی بوده که احمد سیف به این گزارش‌ها دسترسی داشته‌اند؛ هرچند که برخی نتیجه‌گیری‌های ما نیز با تحلیل‌های ایشان همسو بوده است. پروفیسور شوکواو کازاکی در مقاله «قحطی بزرگ ۱۲۸۸» تنها از تضعیف خرده مالکی در نتیجه این قحطی یاد کرده و از تأثیرات دیگر آن در مالکیت زمین یاد نکرده است. نویسندگان دیگر نیز با درجاتی متفاوت به دگرگونی‌های مالکیت زمین در این دوره پرداخته‌اند اما به طور خاص، تأثیر قحطی‌ها را بر این تحولات واکاوی نکرده‌اند.

این پژوهش بر آن است که نخست به این پرسش پاسخ دهد که علل اصلی وقوع قحطی چیست و قحطی و خشکسالی به طور مستقیم چه تأثیری بر وضعیت تملک زمین در این دوره داشته‌اند؟ و سپس پاسخی برای این پرسش بیابد که تبعات و پیامدهای قحطی همچون بحران نقدینگی در جامعه و کاهش توان مالی دولت، چه تأثیری در وضعیت مالکیت ارضی داشت؟ فرض ما این است که خشکسالی و قحطی، نخست به کاهش کشت و

۱ محمود فرهاد معتمد (۱۳۲۵)، سپهسالاراعظم، تهران: علمی، ص ۳۱.

رکود کشاورزی انجامید که همین امر، تغییراتی را در میزان تعلق زمین به هر چهار بخش خالصه، وقفی، اربابی و دهقانی پدید آورد و در مرحله بعد، بحران‌های مالی که گریبانگیر مردم و دولت شده بود وضعیت تملک اراضی را تغییر داد. در علل قحطی و گرانی هم از یک سو به عوامل طبیعی و از سویی به علل اقتصادی و مدیریتی اشاره کرده‌ایم. شایان ذکر است این مقاله بیشتر به وضعیت یکجانشینان اشاره داشته و عشایر را که شرایط متفاوتی داشتند، ملحوظ نکرده است.

نگاهی به علل وقوع قحطی و گرانی

با نگاهی به جدول‌های ۲۰۱ مشاهده می‌کنیم که گرانی نان از آغاز تا پایان عصر ناصری، در مناطق مختلف کشور رخ داده و در برخی اوقات حتی مناطق حاصلخیز شمال کشور نیز از آن در امان نبوده‌اند. جالب این جاست که بیش‌ترین موارد گرانی در ولایت غله‌خیزی همچون فارس رخ داده است.

جدول قحطی نشان گر آن است که قحطی‌های فراگیر که بخش‌های وسیعی از کشور را دربرگرفتند عمدتاً در میانهٔ عصر ناصری و به فاصلهٔ یازده سال در سال‌های ۱۲۷۷ و ۱۲۸۸ ق (۱۸۷۱ و ۱۸۶۰ م) رخ نمودند. در بسیاری از این قحطی‌ها و گرانی‌ها شرایط اقلیمی و میزان بارش، تنها به عنوان عاملی روانی عمل کرده و موجب فعال شدن عوامل دیگر همچون احتکار غلات شده است.

خشکسالی، احتکار، کشت محصولات صنعتی به جای غلات و فساد دیوانیان از عوامل اصلی این قحطی‌ها و گرانی‌ها بوده است. هرچند عوامل دیگری همچون آفت زدگی مزارع، صادرات غله، کمبود سوخت، اخذ سیورسات توسط اردوهای نظامی و افزایش کرایهٔ حمل و نقل نیز در این امر دخیل بوده و گاه چند عامل، دست در دست هم، سبب ساز گرانی و قحطی می‌شدند.

در این میان احتکار غلات، توسط ملاکان و تجار، از اسباب عمده گرانی در تمام مدت این دوره بوده است. ملاکان با دریافت اندک اطلاعی از آسیب آفات یا خشکسالی، شروع به انبار کردن غله می کردند. حکومت قاجار گاه با عرضه غله به بازار و شکستن قیمت آن سعی می کرد ملاکان و انبارداران غله را وادارد که از ترس سقوط بیشتر قیمت‌ها غله خود را وارد بازار کنند. میرزا کاظم خان نظام‌الملک در نامه‌ای به ناصرالدین‌شاه می‌نویسد: «چهار- پنج روز جنس دیوان را به قیمت نازل که عبارت از نه تومان باشد در میدان بفروشد، مردم که می‌بینند جنس می‌آید و ارزان است آنچه احتکار کرده‌اند به میدان می‌آورند^۱. حکومت در بسیاری اوقات نیز مجبور می‌شد سراغ انبارهای محتکران رفته با قوه قهریه، آن‌ها را وادار به عرضه غلات خود کند. روزنامه ایران در ربیع الاول ۱۲۹۷ق می‌نویسد: «در ارومیه و خوی و سلماس به واسطه احتکار صاحبان غله، نان کم شده بود. نواب اشرف والا ولیعهد مقرر داشتند ملاک ارومیه حکماً غله دهات خود را به مظنه عادل و قیمت مناسب بفروشند و به هیچ وجه احتکار نکنند و اگر مصر در احتکار شوند امین‌الوزاره مأمور است که هر جا انبار غله سراغ کنند حتماً آن را گرفته به توسط تجار به فروش برسانند و قیمت را به صاحبان غله تسلیم نمایند»^۲.

حتی گاه با پیش بینی اوضاع سخت، علاوه بر گندم خالصه‌جات و زمین‌های دیوان، حکام به خرید غله خرده مالکان و رعیت می‌پرداختند تا در هنگام بروز قحطی یا گرانی، غله کافی برای مدیریت بازار داشته باشند. میرزا عبدالحسین فرمانفرما در سال ۱۳۰۳ق نگران از سرایت گرانی غلات از عراق عرب به همدان در نامه‌ای از معین‌التجار می‌خواهد پیش از افزایش قیمت‌ها، غلات ملاکان و خرده مالکان را خریداری کرده و از

۱ کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، میکروفیلم ۱۴۵۰، سند ۷۵.

۲ روزنامه ایران (ربیع الاول ۱۲۹۷ق)، س. ۹، ش. ۹.

پراکنده شدن رعیت جلوگیری کند.^۱

اما علاوه بر عوامل انسانی همچون احتکار، فساد دستگاه دیوانسالاری قاجار یا ضعف و سوء مدیریت این دستگاه و نیز عوامل طبیعی همچون خشکسالی یا آفت زدگی، برخی رخدادهای در حوزه تجارت و کشاورزی نیز بسترساز ایجاد گرانی و قحطی می شد. کاشت محصولات کشاورزی صنعتی همچون پنبه و تریاک در برخی مناطق یکی از این عوامل است. کاشت محصولات صنعتی در برخی مناطق، از علل مهم قحطی بوده است. کنسول انگلیس در بوشهر در سال ۱۲۸۹ سال پایانی قحطی بزرگ، گزارش داد: «چند سال قبل، سود حاصله از تریاک، توجه ایرانیان را جلب کرد. و تقریباً تمام اراضی موجود و مناسب در یزد، اصفهان و جاهای دیگر به کشت خشکخاش اختصاص پیدا کرد و کشت غلات و سایر محصولات پشت گوش انداخته شد. این مسئله با خشکسالی و سایر عوامل تلفیق شد و منجر به قحطی سال ۱۸۷۱-۱۸۷۲م گردید».^۲

درباره تأثیر کاشت محصولات صنعتی در کمیابی و گرانی غلات، نظریه پردازان به دو گروه تقسیم شده اند: گروه نخست همچون پروفیسور شوکو اوکازاکی معتقدند که کشت محصولات صنعتی در قحطی‌ها به ویژه قحطی بزرگ ۱۲۸۸ مؤثر نبوده است^۳ و افرادی نظیر احمد سیف به تأثیر کاشت این محصولات مخصوصاً تریاک باور دارند.^۴ به نظر می‌رسد نظر هر دو گروه در بعضی مناطق ایران صحیح باشد؛ در فارس، کشت تریاک عامل قحطی نبود اما در اصفهان از عوامل بسیار تأثیرگذار بود. در نظر گرفتن اقتصاد ایران در آن عصر به صورت یک کل واحد و نظریه پردازی درباره آن، برخی از پژوهشگران را به راه خطا برده است.

دولت به تشویق زارعان به کاشت تریاک پرداخت و حتی در ولایت

۱ سازمان اسناد ملی ایران، شماره بایابی سند ۲۹۶/۱۸۱۷، محل در آرشیو ۱۳۶۴ آ.ز.

۲ چارلز عیسوی (۱۳۶۲)، تاریخ اقتصادی ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران: گستره، ص ۳۶۷.

۳ شوکو اوکازاکی (۱۳۶۵)، «قحطی بزرگ ۱۲۸۸»، آینده، س ۱۲، ش ۱-۳، ص ۳۸.

۴ سیف، همان، ص ۲۵۵.

فارس آن‌ها را از پرداخت مالیات معاف کرد. اما اختصاص مزارع به کشت تریاک به محض بروز کم‌ترین آثار خشکسالی، نتایج تلخی به همراه داشت.

چند سال پیش از آغاز قحطی بزرگ، دلبلیو، جی، دیکسون دیپلمات دیگر انگلیسی در ژوئیه ۱۸۶۶م گزارش کرد: «نظر به این که توجه بیشتری به کشت پنبه و تریاک می‌شود عرضه مواد غذایی کاهش یافته و قیمت‌ها شدیداً افزایش یافته است»^۱.

پس از قحطی ۱۲۸۸ حکومت هوشیار شد و دستورهایی برای محدودیت کشت تریاک صادر کرد. این خود گواه آن است که کاشت محصولات صنعتی در گرانی و قحطی مؤثر بوده است. ظل‌السلطان در اصفهان دستور داد: در برابر هر چهار جریب کشت تریاک یک جریب باید به کشت گندم اختصاص یابد.^۲ ساموئل گرین ویلز بنجامین، دیپلمات آمریکایی، نیز از این اقدام حکومت یاد کرده است.^۳

کنسول انگلستان در بوشهر، سه سال پس از قحطی بزرگ، به وزارت خارجه کشورش نوشت: این تجربه بسیار پرهزینه (کاشت تریاک) به ایرانی‌ها آموخت که محتاط تر و دوراندیش تر باشند. در نتیجه اکنون زمین محدودتری به کشت تریاک اختصاص یافته است.^۴

صادرات غله نیز بر نوسان بازار داخلی مؤثر بود. غله از مهم‌ترین اقلام صادراتی ایران بود. در جدولی که جرج کرزن از ارزش کالاهای صادراتی ایران در سال ۱۸۸۹م/۱۳۰۶ق فراهم آورده است، گندم و جو مقام سوم صادرات را دارا هستند:

۱ سیف، همان، ص ۲۱۲.

۲ ایرابلا بیشاب(۱۳۷۵) از بیستون تا زردکوه بختیاری، ترجمه مهراپ امیری، تهران: سپند، ص ۵۷.

۳ ساموئل گرین ویلز بنجامین(۱۳۶۳)، ایران و ایرانیان، به اهتمام رحیم رضازاده ملک، تهران: صبا، ص ۴۷۱.

۴ سیف، همان، ص ۲۱۴.

برنج ۱/۰۰۰/۰۰۰ تومان
 انقوزه ۲۸۰/۰۰۰ تومان
 گندم و جو ۲۰۰/۰۰۰ تومان^۱

مقدار صادرات گندم در سال‌های فراوانی به ۴/۰۰۰ تن می‌رسید و در ۱۸۶۹ م/۱۲۸۶ قایک سال پیش از قحطی بزرگ رقم گندمی که فقط به بمبئی صادر شد ۱۲۸۴ تن بود.^۱ یکی از شرکت‌های انگلیسی که در زمینه صدور گندم ایران از بوشهر فعال بود «گری، دیوز و شریک» بود.^۲ محمدحسن خان اعتمادالسلطنه هم ارزش گندم صادراتی را از خراسان به روسیه سالی ۲۰۰/۰۰۰ تومان می‌داند.^۳

اما نمی‌توان ضوابط مشخصی را برای این حجم صادرات یافت و صدور گندم از شرایط بازارهای خارجی، جنگ یا قحطی در کشورهای همسایه، تمایل تجار و ملاکان برای دریافت ارز خارجی و فساد دیوانیان و مأموران سرحدی متأثر بود. از همین رو، در بسیاری مواقع وسوسه بازارهای خارجی به احساس نیاز در داخل، غلبه می‌کرد و صادرات گندم، به گرانی غلات در داخل و گاه به قحطی منجر می‌شد. به‌ویژه از آن جهت که کشور، فاقد راه‌های مناسب بود این صادرات عموماً در مناطق هم‌جوار مرزی صورت می‌گرفت. به‌عنوان مثال گندم آذربایجان به قفقاز و عثمانی و گندم خراسان به سرزمین‌های ماوراء بحر خزر صادر می‌شد و گندم مناطق دیگر کشور جایگزین آن نمی‌شد. از همین رو کلنل ادوارد بیت درباره صادرات گندم خراسان اظهار می‌کند: «در یک سال معمولی، صادرات غله یعنی نیمه گرسنگی برای سه چهارم جمعیت».^۴

۱ اوکاژاکی، همان، ص ۳۸ .

۲ رایت، سر دنیس (۱۳۶۳)، انگلیسیان در ایران، ترجمه غلامحسین صدیقی افشار، تهران: اختران، ص ۱۴۰

۳ اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۷۱)، روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، به کوشش ایرج افشار، تهران: انتشارات امیرکبیر، ص ۲۴۷ .

۴ بیت، چارلز ادوارد (۱۳۶۵)، خراسان و سیستان، ترجمه قدرت الله روشنی زعفرانلو، تهران: یزدان، ص ۱۷۶ .

پیامد قحطی: زمین‌های بایر و بدون صاحب

پیامدهای قحطی‌ها بسیار متنوع و گسترده بود و بر تمام شؤون زندگی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جامعه تأثیر می‌گذاشت. کاهش جمعیت، مهاجرت، بحران پولی در کشور، رکود کشاورزی، بحران مالی دولت، رکود اقتصادی و کاهش شدید داد و ستد، ناامنی و پدیده‌هایی همچون خودکشی، آدمخواری، مرده‌خواری و کودک فروشی تنها برخی از تأثیرات قحطی‌ها در جامعه بودند. کاهش جمعیت یک از این پیامدهاست که به دلیل عدم آمارگیری صحیح، ارقام دقیقی از آن در دست نیست. اما از بیان شاهدان عینی حوادث می‌توان به کاهش شدید جمعیت در مناطق قحطی زده پی برد. حسام‌السلطنه در قحطی ۱۲۸۸ از خراسان به شاه می‌نویسد: «از هر صد خانه، هشتاد خانه آن مرحوم و متفرق شده و هنوز در کار تفرقه شدن هستند»^۱.

از یزد نیز یکی از زرتشتیان به پارسیان هند می‌نویسد: «از هزار خانواری که معروض شد الحال قریب پانصد الی ششصد خانوار زیادت‌ر باقی نمانده است که همگی چه تلف شدند و چه فرار کردند»^۲.

این کاهش جمعیت در بسیاری جاها حتی سال‌ها پس از قحطی ترمیم نشده است. میرزا عبدالغفار نجم‌الدوله در سفرنامه خوزستان درباره قریه (بن) در چهارمحال و بختیاری می‌نویسد: «این قریه قبل از گرانی ۱۲۸۹ یک هزار خانوار جمعیت داشتند، حال نصف شده»^۳.

جمعیت شهر قم در یک سرشماری در سال ۱۲۸۶ ق یعنی یک سال پیش از آغاز قحطی بزرگ، ۲۵۳۸۲ نفر ذکر شده است. این رقم در سال ۱۲۹۴ یعنی شش سال پس از قحطی به ۱۹۷۵۰ نفر رسیده است.^۴ پیداست که با

۱ سازمان اسناد ملی ایران، شماره بازبایی سند ۲۹۵/۴۳۳۱، محل در آرشیو ۸۴۷ ب ۱/۲.

۲ جهانگیر اشیدری (۱۳۶۵)، «نامه ای از یک قرن پیش»، جیستا، س ۸، ش ۴، ص ۳۴۶.

۳ میرزا عبدالغفار نجم‌الدوله (۱۳۴۲)، سفرنامه خوزستان، به تصحیح سید محمود دبیرسیاقتی، تهران: علمی، ص ۱۷۳.

۴ ناصر پاکدامن (۱۳۸۳)، در جستجوی جمعیت ایران دوران ناصری، حدیث عشق (گردآورنده نادر مطلبی کاشانی)، تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ص ۵۰۸.

گذشت چند سال، شهر هنوز وضعیت پیش از قحطی را باز نیافته است. این کاهش جمعیت، کاهش نیروی کار و کاهش زمین‌های زیر کشت را در پی داشت. کنسول هربرت، دیپلمات انگلیسی در ۱۸۷۷م شش سال پس از قحطی بزرگ نوشت: «پیش از این دره کارون، تراکم جمعیت بالایی داشت و با جدیت کشت می‌شد. امروز این دره منطقه‌ای بایر و عملاً خالی از سکنه است»^۱.

او درباره کرمانشاه نیز نوشت: «حداکثر یک سوم زمین‌هایی که در گذشته مورد بهره برداری قرار می‌گرفته‌اند در حال حاضر زیر کشت رفته‌اند»^۲.

کاهش جمعیت متأثر از دو پدیده مرگ و میر و مهاجرت بود. یکی از نخستین پیامدهای قحطی و محسوس‌ترین آن‌ها، پدیده مهاجرت بود. مهاجرت از روستا به شهر، مهاجرت به مناطق برخوردارتر و حاصلخیزتر همچون گیلان و مازندران، مهاجرت به خارج از کشور و سرازیر شدن ایلات به شهرها برخی از صورت‌های جابه جایی جمعیت در ایام قحطی هستند.

روزنامه ایران در دوازدهم شعبان ۱۲۸۸ق در اوج قحطی بزرگ، از ورود دسته‌جات بزرگی از مردم به پایتخت خبر می‌دهد: «به واسطه خشکسالی سنواتی، فقرا و ضعفای اطراف ممالک، تاب و توان زیستن در اوطان خود ندیده و به دربار معدلت مدارهمایون روی آورده‌اند»^۳.

در قحطی ۱۲۷۷ق نیز روزنامه دولت علیه ایران از مهاجرت مردم اصفهان و یزد و شیراز می‌نویسد: «همه روزه جمعی کثیر از فقرای اصفهان و یزد، محض استحصال وسعت و فراغت، نقل به آن مملکت می‌نمایند»^۴. مهاجرت به گیلان و از آن جا به روسیه در سال ۱۲۸۸ق رقم بزرگ‌تری

۱ احمد سیف (۱۳۸۷)، قرن گم شده، تهران: نشر نی، ص ۸۷.

۲ سیف، همان، ص ۸۷.

۳ روزنامه ایران (دوازدهم شعبان ۱۲۸۸)، س ۱، ش ۱۲.

۴ روزنامه دولت علیه ایران (دهم ذی قعدة ۱۲۷۷ق)، س ۲، ش ۵.

از جابه جایی جمعیت را نشان می‌دهد. در اسناد وزارت خارجه انگلستان (۱۸ دسامبر ۱۸۷۱) آمده است: «سیل انبوه مهاجران از ولایات جنوبی به سوی گیلان که وضع خواربار در آنجا نسبتاً خوب بود، از حدود مه ۱۸۷۱ به راه افتاد، تا ماه نوامبر حدود ۲۰ تا ۳۰ هزار مهاجر به این ولایت که جمعیت اصلی‌اش صد هزار نفر بود، سرازیر شده بود. شماری از مهاجران راهشان را به شمال ادامه دادند و با گذشتن از مرز به روسیه رفتند»^۱. این مهاجرت‌ها نه تنها موجب بی صاحب شدن و رها شدن زمین‌ها و هم‌چنین کمبود رعیت و زارع برای کشت می‌شد بلکه از نیروی کاری که برای بازسازی و تعمیر قنوت و جداول آبیاری مورد نیاز بود می‌کاست که آن نیز در جای خود به بایر شدن زمین‌ها و کاهش کشت و زرع می‌انجامید.

اما پدیده‌ای دیگر که در ایام قحطی به فرار دهقانان و کشت نشدن یا بی-صاحب شدن زمین‌ها منجر می‌شد «ناامنی» بود. گرسنگی به شرارت و دزدی دامن می‌زد. به ویژه ایلات گرسنه به روستائیان یورش می‌بردند و دهقانان و ادار به ترک محل زندگی خود می‌شدند: «به واسطه همین گرانی، ایلات قشقایی و ایلات خمسه کم دست اندازی و گنده دزدی می‌نمایند»^۲. حملات ترکمن‌ها به شمال خراسان در ایام قحطی بزرگ شدت یافته و حتی در نزدیکی مشهد بدون هیچ مانعی اردو زده بودند. حاجی عبدالله خان قراگوزلو در گزارش سرخس و قلعه ناصریه می‌نویسد: «با وجود این که گندم کاشتن در سرخس به این سهولت و آسانی است جمعیت و ساخلو سرخس از خوف الامان (غارث ترکمن‌ها) نمی‌توانند زراعت کنند»^۳. به این ترتیب، ناامنی ناشی از قحطی در کاهش کشت و زرع و رها شدن زمین‌های کشاورزی، مزید بر علت می‌شد و اسباب مهاجرت و گرسنگی شمار بیشتری از زارعان و خرده مالکان را فراهم می‌آورد.

۱ اوکازاکی، همان، ص ۳۲.

۲ علی اکبر سعیدی سیرجانی (۱۳۶۱)، وقایع اتفاقیه، تهران: امیرکبیر، ص ۴۴۲.

۳ حاجی عبدالله خان قراگوزلو (۱۳۸۲)، مجموعه آثار، به تصحیح عنایت‌الله مجیدی، تهران: میراث مکتوب، ص ۹۹.

افزایش خالصه‌ها

افزون بر گرسنگی و ناامنی، عامل دیگری که موجب فرار روستائیان و خرده مالکان و رها شدن زمین‌ها می‌شد، کاسته شدن از عایدات زمین و عدم توانایی مالکان در پرداخت مالیات بود. زمین‌هایی که صاحبان آنها قادر به پرداخت مالیات نبودند به خالصه‌ها افزوده می‌شدند و به تملک دولت در می‌آمدند. جابری انصاری درباره زمین‌های زراعی در قحطی بزرگ ۱۲۸۸ق می‌نویسد: «اربابی‌های بعضی هم در شمار خالصه جات آمد. از راه شکستگی قحطی و بی‌صاحبی و سختی و بدبختی ضعفای مالکین بوده. نظر به ویرانی و فزونی مالیات و اندکی بهای عایدات رها کرده»^۱. یکی از زرتشتیان یزد نیز به انجمن پارسیان هند می‌نویسد: «به جهت کم شدن برف و باران، برکت زمین و آسمان از بین رفت، چنان که صاحب ملک نیز از عهده مالیات دیوانی برنیامده ملک خود را واگذار و خود فرار کرد»^۲.

این املاک که در ازای مالیات معوق به تصرف دولت در می‌آمدند و به خالصه‌ها افزوده می‌شدند.

روستاها به تدریج وارد دفترهای ثبت املاک دولتی شده و مالکیت آنها از اربابان ساقط می‌شد، همین از اعتبار اجتماعی ملاکان نیز می‌کاست: «در این قحطی سه ساله نیز نظر به نرسیدن مالیات و افتادن دهات باز در ثبت رقبات، برای اربابی‌ها اغتشاشی تمام افتاد. به نظر دارم تجار احتیاط می‌نمودند به پسر ملاکین دختر بدهند می‌گفتند در این خانواده اعتبار نیست»^۳.

۱ محمدحسن جابری انصاری (بی تا)، تاریخ اصفهان و ری و همه جهان، [بی تا]: [بی جا]، ص ۵۴.

۲ اشیدری، همان.

۳ جابری انصاری، همان، ص ۵۱.

تصرف زمین‌هایی که وثیقه وام بودند

اما گروه‌های مختلف مردم معمولاً مجبور به استقراض از تجار بودند، از حکام ولایات گرفته تا ملاکان بزرگ و خرده مالکان و رعیت. یکی از پیامدهای قحطی، کمبود نقدینگی و یا به قول صاحبان قلم در آن روزها (قحطی پول) بود.

حاج محمد حسن امین‌الضرب در قحطی ۱۲۸۷ ق طی نامه‌ای به حاج- ابوالقاسم اصفهانی مقیم استانبول می‌نویسد: «خبر از تهران ندارید که چه محشری است. یک پول در کار نیست. همه داد و ستدها با قبض و برات می‌گذرد. پول نقد در میان نیست. هر سال این موسم که نزدیک پاییز بود روزی مبالغ کلسی پول از مطالبات بازار می‌گرفتم. به غیر از فروش نقدی که در حجره می‌شد و وجوهاتی که از سایر بلاد امانت می‌رسید. حال قضیه به عکس شده»^۱.

در نامه دیگری می‌نویسد: «گرانی در ایران همه را از نفس انداخته. احدی در فکر لباس نیست. همگی در فکر نان هستند. این دعوایی که برپاست همه از جهت پول است. پول در میان نیست»^۲.

تمام صاحبان زمین از ملاکان بزرگ تا خرده مالکان، زمین‌های خود را وثیقه وام از تجار قرار می‌دادند و هنگامی که در بحران کمبود نقدینگی ناشی از قحطی، پرداخت مطالبات تجار به تعویق می‌افتاد آن‌ها نیز زمین‌ها را به تصرف در می‌آوردند. برخی از رعایای کاشان در عریضه‌ای به «مجلس تحقیق مظالم» نوشتند: «از حاجی سیدحسین نام در سال مجاعه، قرض می‌کردیم و املاک و میاه‌گرو گذاشتیم و چون ممکن نشد که پول او را زود بدهیم املاک ما را تصرف کرد»^۳.

کنسول انگلیس در رشت به وزارت خارجه آن کشور نوشت: «دهقانان در

۱ ایرج افشار و اصغر مهدوی (۱۳۸۰)، اسناد تجارت ایران، تهران: علمی و فرهنگی، ص ۳۴.

۲ افشار و مهدوی، همان، ص ۲۰۳.

۳ کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، میکروفیلم ۱۲۲۹، سند ۰۰۹۲.

اکثر نواحی گیلان شدیداً مقروض هستند که ۲۴ تا ۴۰ درصد کم‌ترین ربح این قرضه‌هاست. کافی است که یک سال محصول تعریفی نداشته باشد تا وی نتواند قرض خود را سرشکن سازد، برای فرار از تعقیب طلبکارانش از روستا می‌گریزد»^۱.

بحران نقدینگی به شکل دیگری نیز به روستائیان فشار می‌آورد. حکام برای رسیدن به حکومت ولایات باید پیشکش نقدی درخور توجهی به شاه می‌پرداختند و این پول نقد را از تجار قرض می‌گرفتند. از سویی برای پرداخت دین خود، مالیات را به صورت نقدی از روستائیان دریافت می‌کردند. روستائیان نیز برای تأمین وجه نقد به تجار روکرده، زمین‌های خود را به وثیقه می‌گذاشتند و بازهم به علت تعویق پرداخت دیون، اراضی‌شان به تملک تجار در می‌آمد.

معامله زارعان با سلف خرها نیز به این وضعیت دامن می‌زد. هنگامی که محصول به اندازه کافی به دست نمی‌آمد روستائیان به سلف خرها بدهکار می‌شدند و آن‌ها نیز در عوض، زمین‌ها را ضبط می‌کردند. این روند به ملاک شدن طبقه تجار می‌انجامید جریانی که با فروش خالصه‌ها سرعت گرفت.

تبدیل خرده مالکان به کارگران روز مزد

زمین‌دارانی که زمین خود را رها می‌کردند برای ارتزاق مجبور می‌شدند به صورت کارگر روز مزد درآیند. کنسول الیاس در سال ۱۸۹۶ بیست و پنج سال پس از قحطی بزرگ، از مشهد به وزارت خارجه انگلیس نوشت: «خراسان هنوز از قحطی کمر راست نکرده است. در آن هنگام، زمین‌داران اگر نمرده بودند مجبور شدند همه دارایی خود را بفروشند و به صورت کارگران روزمزد درآیند»^۲.

۱ عیسوی، همان، ص ۳۲۱.

۲ سیف (۱۳۷۳)، همان، ص ۲۶۴.

بخشی از این افراد به فعلگی، کارهای ساختمانی و حمالی مشغول می‌شوند. تبدیل زارعان و زمین‌داران به کارگران روزمزد، معنایی جز گسترش فقر در کشور نداشت.

کلنل کاساکوفسکی می‌نویسد: «فقرا هم که با دستمزد روزانه زندگی می‌کنند قادر نیستند حتی نان روزانه خود را به دست آورند»^۱.
 زین‌العابدین مراغه‌ای از مشاهده زمین‌های بایر و کارگران روزمزد به تنگ می‌آید. می‌نویسد: «هرجا که می‌گذری همه‌جا زمین قابل هرگونه زراعت است ولی چه سود که غالباً بایر و لم یزرع افتاده است. بدبخت‌ترین سکنه این ملک، گروه مزدوران و فعله و حمالان‌اند. بیچارگان باید یک روز کار کرده، یک روز نیز پی تحصیل نان دکان بگردند تا شام، بلکه بتوانند نیم من نان با پول خودشان به چنگ آورده نفقه عیال کنند»^۲.

محمد شفیع قزوینی هم در (قانون قزوینی) از رعیت روزمزد و عسرت او یاد می‌کند: «رعیت بیچاره روزی هزار دینار کاسب است. اگر برود نان عیال انجام دهد کار او از دست می‌رود اگر برود کار انجام بدهد، عیال از دست می‌رود»^۳.

این گروه اگر در روستاها باقی می‌مانند در فصل خرمن به صورت کارگر روزمزد برای مالکانی که هنوز صاحب زمین بودند کار می‌کردند. بخشی از این کارگران، پس از قحطی و رونق دوباره کشت محصولات صنعتی در مزارعی که به کاشت این محصولات اختصاص یافته بود با دریافت مزد روزانه به کار مشغول شدند.^۴ گروهی از این زارعان بی‌زمین، راهی روسیه

۱ کلنل کاساکوفسکی (۱۳۵۵)، خاطرات کلنل کاساکوفسکی، ترجمه عباسقلی جلی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ص ۷۳.

۲ زین‌العابدین مراغه‌ای (۱۳۸۴)، سیاحتنامه ابراهیم بیگ، به کوشش محمدعلی سپانلو، تهران: آگاه، ص ۲۱۵.

۳ محمد شفیع قزوینی (۱۳۷۰)، قانون قزوینی، به کوشش ایرج افشار، تهران: طلایه، ص ۷۶.

۴ سید وحید نوشیروانی (۱۳۶۱)، «سرآغاز تجاری شدن کشاورزی در ایران»، مسائل ارضی و دهقانی، تهران: آگاه، ص ۲۱۲.

شدند و در صنایع منطقه قفقاز به ویژه صنعت نفت به کار مشغول شدند. به این ترتیب مازادکار و بهره‌وری این گروه به بیرون از مرزها منتقل شده، لطمه‌ای دیگر به اقتصاد کشور وارد آمد.^۱

افزایش موقوفات

مرگ و میر و مهاجرت رعیت در قحطی، به کاهش نیروی کار می‌انجامید. از سویی خشکسالی نیز از بهره‌وری زمین‌ها به شدت می‌کاست. در این شرایط، عایدات زمین، کفاف مالیات را نمی‌داد و برخی صاحبان ملک برای جلوگیری از ضبط املاک توسط دولت، آن‌ها را به علما واگذار می‌کردند. جابری انصاری درباره شرایط پس از قحطی بزرگ می‌نویسد: «تمام قراء شکسته و مخروبه، خالصه و اربابی بسیار ارض موات و معدومه، تا جایی که بعضی دهات اربابی را مالکین از بیم مالیات به علما واگذارند».^۲ مالکی که در دوره قحطی و پس از آن از عهده پرداخت مالیات بر نمی‌آمد گاهی برای جلوگیری از ضبط زمین توسط دولت، آن را وقف می‌کرد. پیداست که در ایام قحطی علاوه بر گسترش خالصه‌جات بر وسعت زمین‌های وقفی نیز افزوده شده است.

نوسان قیمت زمین

تحت تأثیر قحطی و خشکسالی، تنها در مالکیت زمین و روستاها تغییر ایجاد نشد بلکه بسیاری از روستاها به ویرانی کشیده شده و زمین‌ها بایر و لم یزرع شدند. جابری انصاری از (قراء شکسته و مخروبه) در ناحیه اصفهان یاد می‌کند و تأکید می‌کند که «موقوفه‌ها و خالصه‌ها که جا داشت بالمره معدوم گردد».^۳

۱ سیف (۱۳۷۸)، همان، ص ۲۲.

۲ جابری انصاری، همان، ص ۵۱.

۳ همان، ص ۵۱.

کنسول الیاس در گزارشی به وزارت خارجه انگلستان از دهکده‌هایی که در خراسان به خرابی کشیده شدند. می‌نویسد^۱ مراغه‌ای از تماشای زمین‌های قابل کشتی که لم یزرع افتاده‌اند افسوس می‌خورد.^۲ محمدتقی بیگ ارباب در تاریخ دارالایمان قم از برجاماندن اثرات قحطی در این منطقه تا سال‌ها بعد، سخن می‌گوید: «بعد از رسیدن ایام فرج و سپری شدن سال‌های قحطی، اکثر قراء و مزارع، خراب و بی‌صاحب ماندند».^۳

این وضعیت، کاهش شدید قیمت زمین را در سال‌های قحطی در پی داشت. تاجری از اهالی نیشابور دربارهٔ سال ۱۲۸۸ می‌نویسد: «ملک در سال قبل یک من بذرافشان (۱۲۰ مترمربع) چهار تومان خراسانی خرید و فروش می‌شد. (هر تومان خراسانی ۲۵ ریال و هر ریال ۱/۲۵ قران بود) و بعد این سال دیگر یک من چهل قران می‌دادند».^۴

علی اکبر فیض در «وقایع سال قحط» در قم می‌نویسد: «شخصی از اهل دهات قم حکایت کرد، باغی داشتیم که به نود تومان می‌خریدند. ندادم، آن‌چنان کار بر من سخت شد که به یک من و نیم آرد گندم فروختم و با عیال و اطفال خود سدجوع نمودیم».^۵

کاهش قیمت زمین، تجاری را هم که زمین‌های بدهکاران را به تصرف در می‌آوردند به درد سر می‌انداخت. ویلم فلور از ماجرای ورشکستگی ارباب جمشید می‌نویسد که با وجود مالکیت قطعات وسیعی از اراضی، هیچ مشتری‌ای برای آن‌ها پیدا نمی‌شد.^۶

اما کاهش شدید قیمت زمین، تنها در اوج قحطی اتفاق افتاد و پس از فروکش کردن بحران، قیمت زمین مجدداً روبه افزایش گذاشت. یکی از

۱ سیف (۱۳۷۳)، همان، ص ۲۶۴.

۲ مراغه‌ای، همان، ص ۲۱۵.

۳ محمدتقی بیگ ارباب (۱۳۵۳)، تاریخ دارالایمان، قم، به کوشش حسین مدرسی طباطبایی، قم: حکمت، ص ۶۱.

۴ محمد اسماعیل رضوانی (۱۳۴۷)، «سندی از قحطی ۱۲۸۷ هجری قمری»، بررسی‌های تاریخی، س ۳، ش ۳-۴، ص ۱۴۲.

۵ جان گرنی و منصور صفت گل (۱۳۸۸)، قم در قحطی بزرگ، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی، ص ۱۲۴.

۶ ویلم فلور (۱۳۶۵)، جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران، ج ۲، تهران: توس، ص ۲۲۰.

علل این امر روی آوردن مالکان به کشت محصولات صادراتی (صنعتی) برای جبران کمبود نقدینگی ناشی از قحطی بود. احمد علی خان وزیری در جغرافیای کرمان از افزایش فوق العاده قیمت ملک در سالهای پس از قحطی خبر داده و علت آن را افزایش قیمت پنبه و روناس که به هند صادر می‌شود؛ می‌داندند. او هم‌چنین صادرات غله به یزد را که همیشه وارد کننده غله از ولایات دیگر بوده علت افزایش قیمت زمین در کرمان می‌داند.^۱

از سویی قیمت ملک همان‌طور که رایینو در نامه‌ای به ناصرالدین شاه می‌نویسد تابعی از قیمت غله بود.^۲ به همین جهت به محض گذر از خشکسالی و آمادگی زمین‌ها برای کشت و زرع قیمت زمین، نخست به سطح معمول خود بازگشت و سپس با کاشت محصولات صنعتی و ترقی گهگاه قیمت غله روبه رشد گذاشت. این تبعیت قیمت ملک را از قیمت غله سال‌ها پیش از رایینو، حسام‌السلطنه در نامه‌ای به فرخ‌خان امین‌الدوله یادآور شده و از افزایش بهای ملک به «واسطه تسعیر جنس» سخن گفته است.^۳

تصرف بی‌ضابطه املاک

در آشفتگی سال‌های قحطی، برخی نیز از فرصت‌ها سود جست، به ضبط املاک دیگران می‌پرداختند. در یکی از عرایضی که در اسناد مجلس تحقیق مظالم، موجود است به عریضه (لیلی صبیبه استاد اسماعیل نطنزی) بر می‌خوریم: «بعضی اهل نطنز در سال مجاعه، قریب هزار تومان ملک و باغ و خانه من را بدون وجه شرعی ضبط نمودند. و خود دست خالی به

۱ احمد علی خان وزیری (۱۳۴۰)، تاریخ کرمان، به کوشش محمد ابراهیم باستانی باریزی، تهران: دانشگاه تهران، ص ۵۸.

۲ ابراهیم صفایی (۱۳۵۳)، پنجاه نامه تاریخی، تهران: بابک، ص ۳۳.

۳ کریم اصفهانیان و قدرت‌الله روشنی زعفرانلو (۱۳۵۴)، اسناد و مدارک فرخ خان امین‌الدوله، ج ۳، تهران: دانشگاه تهران، ص ۳۲.

کاشان آمده، شوهر نمودم».^۱

میرزا خانلرخان اعتصام‌الملک در روزنامه سفرقائن درباره زنی از اهالی نیشابور می‌نویسد: «آن‌جا یک ضعیفه پیدا شد که: زن رمضان نام بوده‌ام، باغی در شهر آباد کرده بودم. هادی خان در سال گرانی از دست ما گرفت. به ازای اعیانی یک قطعه آن که در اراضی ارک اسحق واقع شده بود، بیست تومان به ما داد ولی قطعه دیگر آن که خارج از اراک واقع است غصب و تصرف کرده چیزی نداد. باغ را دیدم باغ حالا در تصرف هادی خان است».^۲

حاج سیاح محلاتی در بازدید از مناطق حاصلخیز اطراف نیشابور می‌نویسد: «از نکبت ایران است که املاک و دهات سابقاً ملک زارعان و خرده مالک بوده، کم‌کم مدتی در هر بلوک و ناحیه، عده‌ای قوی‌تر شده که خوانین باشند. و املاک بسیاری را به ظلم از دست ضعیفا گرفته آن آبادی‌ها که در ملکیت زارعین بوده کم‌گردیده».^۳

تضعیف خرده مالکی

با توجه به آنچه مرور کردیم، چیزی که بر سر املاک زارعان و خرده مالکان آمد از این قرار است:

- برخی املاک بایر و تم یزرع شد.
- بعضی قطعات به خالصه‌ها افزوده شد.
- زمین‌هایی به صورت موقوفه درآمد.
- پاره‌ای املاک در عوض قسط‌های عقب افتاده وام‌ها به تملک تجار درآمد.
- برخی املاک با اجبار زورمداران و درآشفتگی سال‌های قحطی به تصرف

۱ کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، میکروفیلم ۱۲۲۹، سند ۰۰۹۲.

۲ میرزا خانلرخان اعتصام‌الملک (۱۳۵۶)، سفرنامه میرزا خانلرخان اعتصام‌الملک، به کوشش منوچهر محمدی، تهران: فردوسی، ص ۱۲۸.

۳ حاج سیاح محلاتی (۱۳۵۶)، خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت، به کوشش سیفالله گلکار، تهران: انتشارات امیرکبیر، ص ۱۲۵.

خان‌ها و ملاکان عمده درآمد.

تمام این حوادث به تضعیف خرده مالکی و تقویت مالکان بزرگ انجامید. جریانی که پس از فروش خالصه‌ها باز هم تقویت شد. کمبود نقدینگی پس از قحطی، موجب روی آوردن ملاکان به کشت محصولات صنعتی برای صادرات و دریافت ارز بیشتر شد. این ملاکان زمین‌های کوچک دهقانان را به اراضی خود افزودند و خرده مالکی باز هم تضعیف شد.^۱

به بیان لمبتن، خرده مالکی بیش‌تر در مناطقی که حاصلخیزی کم-تری داشتند دیده می‌شد.^۲ و اگر توجه کنیم که قحطی بیش‌تر به همین مناطق آسیب زد، به تضعیف بیش‌تر خرده مالکی پی خواهیم برد. لمبتن در اثر دیگر خود حدس می‌زند که پس از قحطی، به علت کمبود نیروی کار، ملاکان عمده، مجبور به مصالحه با دهقانان باقی مانده شده و آن‌ها صاحب زمین شده‌اند: «چون پس از هر فاجعه، قسمت عمده نیروی کار اضافی در شهر یا روستا از بین می‌رفت پس در این حال شاید قدرت مصالحه کسانی که زنده مانده بودند بیش‌تر می‌شده است و روستائیان و سایرین، ملک‌هایی را که پیش از آن نمی‌توانستند مالک شوند صاحب می‌شدند».^۳

اما گزارش یک ناظر هم عصر حوادث، این حدس لمبتن را رد می‌کند. کنسول الیاس در سال ۱۸۹۶م به وزارت خارجه انگلستان می‌نویسد: «خراسان هنوز از قحطی کمر راست نکرده است. در آن موقع زمینداران اگر نمرده بودند مجبور شدند همه دارایی خود را بفروشند و به صورت کارگران بی‌زمین درآیند... هنوز که هنوز است شمار دهقانان صاحب زمین بسیار ناچیز است».^۴

۱ ز. عبدالله یف (۱۳۶۱)، «روستائیان ایران در اواخر دوران قاجاریه»، مسائل ارضی و دهقانی، تهران: آگاه، ص ۲۴۴.

۲ آ.ک. لمبتن، مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران: علمی و فرهنگی، ص ۸۵.

۳ لمبتن (۱۳۷۷)، همان، ص ۳۹.

۴ سیف، همان، ص ۲۶۴.

این در حالی است که ییاس، گزارش خود را بیست و پنج سال بعد از قحطی نوشته است.

فروش خالصه‌ها

قحطی و گرانی، حکومتی را که درآمد عمده آن را مالیات ارضی تشکیل می‌داد، دچار بحران مالی می‌کرد. علل عمده بحرانی شدن وضعیت مالی حکومت قاجار را پس از بروز قحطی، می‌توان در عناوین زیر خلاصه کرد:

- کاهش مالیات ارضی به علت خشکسالی، مرگ و میر و مهاجرت کشاورزان و بایر شدن زمین‌ها

- کاهش مالیات اصناف به علت رکود داد و ستد
- کاهش مالیات احشام به دلیل کشتار آنان در ایام قحطی یا مرگ به خاطر کمبود علوفه

- بخشش مالیات مهاجرین جهت تشویق آنان به بازگشت
- کم شدن ارزش مالیات نقدی با توجه به کم شدن ارزش پولی ملی
- کاهش دریافت گمرکی (به علت منع صادرات گندم و کسادی محصولات وارداتی)

- عدم دریافت گمرکی از واردکنندگان غله در ایام قحطی
- کاهش بهره‌وری خالصه‌ها

به این ترتیب، دولتی که دچار کمبود شدید منابع مالی شده بود به فکر چاره افتاد، فروش خالصه‌ها راه حلی بود که حکومتگران قاجار برای جبران کمبود منابع مالی پیدا کرده بودند.

بازدهی کم خالصه‌ها، انگیزه آن‌ها را در فروش این املاک تقویت می‌کرد. جابری انصاری درباره خالصه‌جات اصفهان می‌نویسد: «خالصه‌جات چون از دولت بود و مصارف را دیوان قبول نمی‌نمود و طبعا دلسوز نداشت به تنزلات سنوات گذشته باقی ماند.»^۱

از آن سو دیوانیان نیز در داخل دستگاه قاجار به این عدم بهره‌وری واقف بودند. میرزا ابراهیم بدایع نگار در کتابچهٔ مداخل و مخارج می‌نویسد: «هزینهٔ آبادی خالصه‌جات و تعمیر قنات این املاک بیش از پنجاه هزار تومان نخواهد بود. مردم اگر این املاک را از خود بدانند و دولت هم چشم‌داشتی نداشته باشد مردم خود از عهدهٔ این خرج بر خواهند آمد. غریب این که هر سال دیده شده است از ده هزار خروار الی سی هزار خروار و از ده هزار تومان الی سی هزار تومان به رسم تخفیف و کسر عمل و قلمداد مخارج، از کیسهٔ دولت بیرون رفته است»^۱.

ارنست اورسل نیز که در همان سال‌ها در ایران به سیاحت پرداخته است می‌نویسد: «وسعت بی‌انتهای زمین‌های سلطنتی و املاک رجال بزرگ و گسترش روز افزون موقوفات، یکی از علل اولیه رکود و تنزل کشاورزی در این کشور است»^۲.

اما دیدیم که املاک خالصه و وقفی در ایام قحطی، بیش از زمین‌های اربابی رو به ویرانی گذاشتند و محصول آن‌ها به حداقل رسید؛ این در حالی است که پس از قحطی، همان گونه که ذکر شد بر وسعت این زمین‌های کم حاصل باز هم افزوده شد. به روایت جابری انصاری، در اصفهان ظل‌السلطان تلاش کرد با تدابیری اراضی خالصه را به بهره‌وری مجدد برساند و از دولت اجازه گرفت تا خالصه‌جات را به جای سه سالی که مرسوم بود به مدت ده سال به مقاطعه بگذارد.^۳

میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله در سال ۱۲۸۹ق، سومین سال قحطی بزرگ، در کمیسیونی که به منظور تاسیس بانک به دستور میرزا حسین خان

۱ فریدون آدمیت و هما ناطق (۱۳۵۶)، افکار اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در آثار منتشر نشده عصر قاجار، تهران: انتشارات امیرکبیر، ص ۲۴۸.

۲ اورسل، همان، ص ۲۳۷.

۳ جابری انصاری، همان، ص ۵۴.

سپهسالار تشکیل شده بود پیشنهاد فروش خالصه‌ها را مطرح کرد.^۱ برای خرید خالصه‌ها، تجار پیشقدم شدند. به عنوان مثال، تمام زمین‌های سیستان خالصه بود.^۲ و حاج محمد حسن امین‌الضرب و رئیس‌التجار مشهد خالصه‌های سیستان را به قیمت دویست و پنجاه هزار تومان خریداری کردند.^۳ افزون بر تجار، رؤسای ایلات، خوانین معتبر و علمای با نفوذ به خرید خالصه‌ها پرداختند.^۴

پیامدهای فروش خالصه‌ها

فروش خالصه‌ها از سویی بر وسعت املاک زمین داران بزرگ افزود و از طرفی ایجاد طبقه جدید تاجر-مالک را در پی داشت. پیش از این دیدیم که تجار در ایام قحطی املاکی را در عوض طلب‌های معوقشان از حکام، ملاکان و خرده مالکان به دست آورده بودند. آنان اکنون با خرید خالصه‌ها املاک وسیع‌تری را در اختیار داشتند. امنیت سرمایه‌گذاری در زمین، رونق کشت محصولات صنعتی و ترقی قیمت زمین، همپای افزایش قیمت غلات از انگیزه‌های تجار برای تصاحب املاک وسیع بود.

در گزارش محرمانه پیکو دیپلمات انگلیسی می‌خوانیم: «در تهران ۲۸ نفر بیش از ده هزار تومان ثروت دارند. از این تعداد یازده تن کارشان نزول-خواری است. از اینها ۸ تن زمین داران عمده هستند. حاج ملک‌التجار در تجارت، فعالیت زیادی ندارد اما زمین دار بزرگی است. آقا شیخ ابوالقاسم، رئیس شرکت تجارته فارس، زمین دار است تا تاجر و هم‌چنین تاجر با نفوذ تبریز، حاجی سید مرتضی. برادران آرزونیان، چهارمین تاجر ثروتمند

۱ میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله (۱۳۸۱)، رساله‌های میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله، به کوشش حجت‌الله اصیل، تهران: نشرنی، ص ۲۳۱.

۲ چارلز ادوارد بیت (۱۳۶۵)، خراسان و سیستان، ترجمه قدرت‌الله روشنی زعفرانلو و مهرداد رهبری، تهران: یزدان، ص ۷۹.

۳ لمبتن (۱۳۷۷)، همان، ص ۲۳۷.

۴ مسعود میرزا ظل‌السلطان [ابی‌تا]، تاریخ و سرگذشت مسعودی، [ابی‌جا]: [ابی‌نا]، ص ۲۶۲.

تهران، کارشان تقریباً تماماً صادرات است. آن‌ها زمین‌های فراوانی دارند ولی سرمایه نقدی شان قابل توجه نیست»^۱.

به نظر می‌رسد ورود سرمایه‌ها به بخش زمین‌داری باعث خروج آن‌ها از چرخه تولیدی شد که آن نیز مسبب رکود اقتصادی بیشتر و گسترش بازهم بیشتر فقر می‌شد.^۲

اما فروش خالصه‌ها، پیامدهای دیگری نیز داشت. پیش از این گندم خالصه‌ها ابزاری در دست دولت برای تنظیم بازار و کاستن از قیمت غلات بود. عبدالله مستوفی می‌نویسد: «ناصر الدین شاه بعد از قحطی ۱۲۸۸ همیشه احتیاط کار نان شهر را داشت. چهل پنجاه هزار خروار گندم خالصه‌جات ومالیات اربابی تهران به اضافه مقداری از گندم خالصه و اربابی ساوه و عراق و خمسه باید هر سال به انبار تهران وارد شود و تا بهار سال آینده تقریباً دست نخورده باقی بماند. هر وقت گندم‌دارها به واسطه کمی محصول، جلوی گندم را می‌گرفتند فوراً در انبار دولتی باز می‌شد و به نرخ روزهای قبل به نانوا و متفرقه بدون هیچ دریغ و رعایت صرفه دولت می‌فروختند. ملاکان از همین عمل جاخورده جلوی گندم خود را رها می‌کردند. خالصه فروشی‌ها مقدار زیادی غله در اختیار افراد تازه به دوران رسیده گذاشت و همان قدر از گندم انبار کاست»^۳.

اکنون ملاکان بزرگ در میدان فروش غلات بی‌رقیب بودند و نرخ‌ها را به دلخواه افزایش می‌دادند. پریس کنسول انگلستان گزارش کرد: «قیمت گندم در اصفهان ۲ برابر شده است»^۴.

او هم چنین نوشت: «دهقانان پیش از این، اربابی نه چندان سخت‌گیر به نام دولت داشتند اما اکنون زمین داران خصوصی تا اخذ آخرین صنار، رهایشان نمی‌کنند. در نتیجه آن‌ها پولی برای مصرف در بازار ندارند. و به

۱ احمد سیف (۱۳۸۸)، «مالکیت، استبداد و انباشت سرمایه»، *Ketabnak.com*، ص ۱۴۵.

۲ سیف (۱۳۸۷)، همان، ص ۱۶۴.

۳ عبدالله مستوفی (۱۳۷۷)، شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی اداری دوره قاجار، ج ۲، تهران: انتشارات زوار، ص ۴۳.

۴ سیف (۱۳۸۷)، همان، ص ۱۷۶.

همین دلیل همهٔ تجارت کشور لطمه می‌خورد پول با همان آزادی گذشته در اقتصاد به جریان نمی‌افتد»^۱.

ظل‌السلطان که با فروش خالصه‌ها موافق نبود معتقد بود که زمین‌داران بزرگ به مرور املاک خرده مالکان را نیز از چنگشان بیرون کشیده و «این گندم که به دست بیست کرور مخلوق بوده، اختیارش به دست ۲۰۰ نفر صاحب نفوذ افتاد و قیمت گندم از دو یا سه تومان به ده تومان رسید»^۲. بهرهٔ مالکانه‌ای که این ملاکان بزرگ از رعیت می‌گرفتند بسیار بیشتر از بهره مالکانه‌ای بود که دولت می‌گرفت. سیاحی ارمنی سال‌ها بعد نوشت: «در خلال سی سال گذشته در مناطق ایران، بهره مالکانه ده برابر شده است»^۳.

خارج شدن اصلی‌ترین منبع ثروت کشور - زمین - از دست حکومت و رسیدن آن به تجار و ملاکان بزرگ به معنای انتقال قدرت و نفوذ سیاسی به آنان بود.

پس از این، حکام ولایات به دفعات ناچار شدند برای رفع بحران‌های نان با زمین‌داران، علمای با نفوذ و تجار بزرگ که دارندهٔ بزرگ‌ترین انبارهای غله بودند، به شور بنشینند و تنها با یاری آن‌ها بر مشکلات فائق آیند. در ولایاتی نظیر اصفهان^۴ کرمانشاه^۵ و شیراز^۶ و برخی ولایات دیگر، شاهد تشکیل این شوراها هستیم. به نظر می‌رسد تشکیل این شوراها در واپسین سال‌های عصر ناصری، اندیشه ادارهٔ امور کشور را به صورت شورایی تقویت کرده باشد. از سویی بهره‌برداری ملاکان بزرگ از این قدرت و نفوذ سیاسی در آغازین سال‌های نهضت مشروطیت برکسی پوشیده نیست.

۱ همان، ص ۱۷۵.

۲ ظل‌السلطان، همان، ص ۲۶۳.

۳ عیسوی، همان، ص ۳۲۲.

۴ ونسا مارتین (۱۳۸۷)، عهد فاجار، ترجمهٔ حسن زنگنه، تهران: ماهی، ص ۱۱۷.

۵ رباب حسینی (۱۳۷۱)، «قحطی و گرانی در سال ۱۲۸۷ و ۱۲۸۸ قمری»، گنجینه اسناد، ش ۳-۴، ص ۵۸.

۶ سعیدی سیرجانی، همان، ص ۳۴۳.

نتیجه گیری

دیدیم که مسئله نان از مالکیت ارضی تأثیرمی پذیرفت و برآن تأثیر می گذاشت. ملاکان با در اختیار داشتن انبارهای بزرگ غله و احتکار آن می توانستند بر قیمت غلات و نان تأثیر بگذارند و از سویی با بروز قحطی و خشکسالی، تأثیرات عمیقی در وضعیت مالکیت ارضی ایجاد می شد. هنگام بروز قحطی، ناامنی، مرگ و میر و مهاجرت، موجب کاهش کشت و زرع می شد و این کاهش از طرفی از توانایی ملاکان و زارعان در پرداخت مالیات ها می کاست و از سویی پرداخت دیون آن ها را به تجار به تعویق می انداخت. زمین هایی که صاحبانشان توان پرداخت مالیات را نداشتند به خالصه ها افزوده می شدند و زمین هایی که وثیقه وام بودند به تملک تجار در می آمدند. این وضعیت به تضعیف شدید خرده مالکی منجر می شد و همین امر بر تعداد کارگران روزمزد می افزود. تملک بی ضابطه اراضی خرده مالکان در آشفتگی های سال های قحطی، این وضعیت را تشدید می کرد. قیمت زمین در سال های بحرانی قحطی، به شدت کاهش می یافت و پس از آن رو به افزایش می گذاشت. وقف برخی زمین های اربابی از بیم تصرف آن ها به دست دولت، بر موقوفات افزود.

دولتی که با قحطی و گرانی دچار بحران عمیق مالی شده بود و منابع مالی اش به شدت کاهش یافته بود و ادار به فروش خالصه ها شد. فروش خالصه ها بر زمین های ملاکان بزرگ افزود و تجاری که با انگیزه کشت محصولات صنعتی و صدور آن ها به خرید گسترده زمین می پرداختند طبقه جدید تاجر-ملاک را پدید آوردند.

فروش خالصه ها هرچند موجب افزایش قیمت غلات و خروج سرمایه های تجار از چرخه تولید شد اما از قدرت سیاسی حکومت مرکزی کاست. در کشوری که به تعبیر لمبتن، نفوذ و قدرت سیاسی اش ناشی از مالکیت بود، با انتقال مالکیت از دولت به ملاکان و تجار، این نفوذ و قدرت نیز به آن ها منتقل شد. نخستین تأثیرات این انتقال قدرت، در اجبار حکومت به مشورت و رایزنی

با تجار و ملاکان برای حل بحران‌های نان دیده شد اما تأثیرات چشمگیر آن، در سال‌های پایانی عصر مظفیری و مقدمات نهضت مشروطیت رخ نمود.

جدول ۱ قحطی در عصر ناصری

منطقه	تاریخ	منطقه	تاریخ
کرمان	۱۲۶۳	همدان	۱۲۸۷-۱۲۸۸
تبریز	۱۲۷۳	قزوین	۱۲۸۷-۱۲۸۸
اصفهان	۱۲۷۵	بوشهر	۱۲۸۷-۱۲۸۸
تهران	۱۲۷۵	فارس	۱۲۸۷-۱۲۸۸
قم	۱۲۷۵	یزد	۱۲۹۶
کاشان	۱۲۷۵	آذربایجان	۱۲۹۷
قزوین	۱۲۷۵	کرمان	۱۳۰۳
تهران	۱۲۷۷		
قزوین	۱۲۷۷		
زنجان	۱۲۷۷		
خراسان	۱۲۷۷		
استرآباد	۱۲۷۷		
گیلان	۱۲۷۷		
آذربایجان	۱۲۷۷		
مازندران	۱۲۷۷		
بهبهر	۱۲۸۱		
فارس	۱۲۸۲		
تهران	۱۲۸۷-۱۲۸۸		
یزد	۱۲۸۷-۱۲۸۸		
خراسان	۱۲۸۷-۱۲۸۸		
کرمان	۱۲۸۷-۱۲۸۸		
اصفهان	۱۲۸۷-۱۲۸۸		
قم	۱۲۸۷-۱۲۸۸		
کاشان	۱۲۸۷-۱۲۸۸		

جدول ۲

گرانی در عصر ناصری

منطقه	تاریخ	منطقه	تاریخ	منطقه	تاریخ
تهران	۱۲۶۸	تهران	۱۲۸۹	تهران	۱۳۱۱
فارس	۱۲۶۸	بوشهر	۱۲۹۲	فارس	۱۳۱۱
مازندران	۱۲۶۸	کرمانشاه	۱۲۹۲	اصفهان	۱۳۱۱
کرمان	۱۲۶۹	کرمان	۱۲۹۵	اردبیل	۱۳۱۲
کرمان	۱۲۷۰	آذربایجان	۱۲۹۶	تبریز	۱۳۱۲
فارس	۱۲۷۰	تبریز	۱۲۹۷		
بروجرد	۱۲۷۰	کاشان	۱۲۹۷		
محمهره	۱۲۷۰	بوشهر	۱۲۹۷		
کرمان	۱۲۷۱	فارس	۱۲۹۷		
فارس	۱۲۷۶	اصفهان	۱۲۹۷		
مشهد	۱۲۷۶	قزوین	۱۳۰۰		
تبریز	۱۲۷۶	تهران	۱۳۰۲		
تهران	۱۲۸۶	فارس	۱۳۰۲		
تهران	۱۲۸۶	تهران	۱۳۰۲		
اصفهان	۱۲۸۶	قزوین	۱۳۰۳		
فارس	۱۲۸۶	فارس	۱۳۰۳		
یزد	۱۲۸۶	تهران	۱۳۰۵		
همدان	۱۲۸۶	فارس	۱۳۰۵		
قزوین	۱۲۸۶	بوشهر	۱۳۰۵		
کاشان	۱۲۸۶	فارس	۱۳۰۷		
قم	۱۲۸۶	تهران	۱۳۰۸		
کرمان	۱۲۸۶	فارس	۱۳۰۸		
خراسان	۱۲۸۶	فارس	۱۳۱۰		

برای تنظیم جدول‌های ۱ و ۲ از منابع شماره ۲، ۷، ۸، ۱۰، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۳۱، ۳۸، ۴۱ و ۴۳ استفاده شده است.

منابع و مآخذ

الف. کتاب

- آدمیت، فریدون و هما ناطق (۱۳۵۶)، افکار اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در آثار منتشر نشده عصر قاجار، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- احمدی، شیخ یحیی (۱۳۵۴)، فرماندهان کرمان، تصحیح محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران: کتابفروشی دانش.
- ارباب، محمد تقی بیگ (۱۳۵۳)، تاریخ دارالایمان قم، به کوشش حسین مدرسی طباطبایی، قم: حکمت.
- اصفهانیان، کریم و قدرت‌الله روشنی زعفرانلو (۱۳۵۴)، اسناد و مدارک فرخ‌خان امین‌الدوله، ج ۳، تهران: دانشگاه تهران.
- افشار، ایرج و اصغر مهدوی (۱۳۸۰)، اسناد تجارت ایران، ایران: علمی و فرهنگی.
- اعتصام‌الملک، میرزاخانلرخان (۱۳۵۶)، سفرنامه میرزاخانلرخان اعتصام‌الملک، به کوشش منوچهر محمدی، تهران: فردوسی.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌خان (۱۳۷۱)، روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، تصحیح ایرج افشار، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- امانت، عباس (۱۳۸۵)، قبله عالم، ترجمه حسن کامشاد، تهران: کارنامه.
- اورسل، ارنست (۱۳۶۲)، سفرنامه ارنست اورسل، ترجمه رحیم رضایی، تهران: پیام.
- بروگش، هینریش (۱۳۷۳)، سفری به دربار سلطان صاحبقران، ج ۱، ترجمه حسین کردپچه، تهران: توس.
- بنجامین، ساموئل گرین ویلز (۱۳۶۳)، ایران و ایرانیان، به اهتمام رحیم رضازاده ملک، تهران: صبا.
- بیشاپ، ایزابلا (۱۳۷۵)، از بیستون تا زردکوه بختیاری، ترجمه مه‌راب امیری، تهران: سهند.
- جابری انصاری، محمدحسن [بی‌تا]، تاریخ اصفهان و ری و همه جهان، [بی‌جا]: [بی‌نا].
- خورموجی، محمدجعفر (۱۳۴۹)، حقایق الاخبار ناصری، به کوشش حسین خدیو جم، تهران: زوار.
- سعیدی سیرجانی، علی‌اکبر (۱۳۴۵)، وقایع اتفاقیه، تهران: انتشارات امیرکبیر.

- سیف، احمد (۱۳۷۳)، اقتصاد ایران در قرن نوزدهم، تهران: چشمه.
- ---- (۱۳۸۷)، قرن گم شده، تهران: نشرنی.
- ---- (۱۳۹۱)، مالکیت، استبداد و انباشت سرمایه، [بی جا]: [بی نا].
- صفایی، ابراهیم (۱۳۵۳)، پنجاه نامه تاریخی، تهران: بابک.
- ---- (۱۳۵۴)، نامه‌های تاریخی، تهران: بابک.
- ---- (۱۳۵۶)، اسناد نویافته، تهران: بابک.
- ضرغام پور، شهریار (۱۳۶۹)، گزارش‌های تلگرافی آخرین سالهای عصر ناصرالدین شاه، تهران: مؤلف. طاهراحمدی، محمود (۱۳۷۰)، تلگرافات عصر سپهسالار، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- ظل‌السلطان، مسعود میرزا [بی تا]، تاریخ و سرگذشت مسعودی، [بی نا]: [بی جا].
- عباسی، محمدرضا و پرویز بدیعی (۱۳۷۲)، گزارش‌های اوضاع سیاسی اجتماعی ولایات عهد ناصری، تهران: سازمان اسناد ملی ایران، چ ۱.
- عباسی، محمدرضا (۱۳۷۲)، حکومت سایه‌ها، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- فسایی، میرزا حسن (۱۳۶۵)، فارسنامه ناصری، به کوشش منصور رستگار فسایی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- فلور، ویلم (۱۳۶۵)، جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران، ج ۲، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: توس.
- فراگوزلو، حاجی عبدالله خان (۱۳۸۲)، مجموعه آثار، به تصحیح عنایت الله مجیدی، تهران: میراث مکتوب.
- قزوینی، محمد شفیع (۱۳۷۰)، قانون قزوینی، به کوشش ایرج افشار، تهران: طلابه.
- کاساکوفسکی، و. آ (۱۳۵۵)، خاطرات کننل کاساکوفسکی، ترجمه عباسقلی جلی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- گرنی، جان و منصور صفت گل (۱۳۸۸)، قم در قحطی بزرگ، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
- لمبتن، آ. ک (۱۳۷۷)، مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران: علمی و فرهنگی.
- ---- (۱۳۷۵)، ایران عصر قاجار، ترجمه سیمین فصیحی، تهران: جاودان خرد.
- مارتین، ونسا (۱۳۸۷)، عهد قاجار، ترجمه حسن زنگنه، تهران: نشرماهی.
- محلاتی، حاج سیاح (۱۳۵۶)، خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت، به کوشش سیف‌الله گلکار، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- مراغه‌ای، زین العابدین (۱۳۸۴)، سیاحتنامه ابراهیم بیگ، به کوشش محمدعلی سپانلو، تهران: آگاه.
- مستوفی، عبدالله (۱۳۷۷)، شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی، اداری دوره قاجار، تهران: زوار.

- نادر میرزا قاجار (۱۳۷۳)، تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه تبریز، به تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: ستوده
- ناظم‌الدوله، میرزاملکم خان (۱۳۸۱)، رساله‌های میرزا ملکم‌خان، به کوشش حجت‌الله اصیل، تهران: نی.
- نجم‌الدوله، میرزا عبدالغفار (۱۳۴۲)، سفرنامه خوزستان، به تصحیح سید محمد بیر سیاقی، تهران: علمی.
- نظام‌السلطنه، حسینقلی‌خان (۱۳۸۳)، خاطرات و اسناد حسینقلی‌خان نظام‌السلطنه، ج ۱، به کوشش معصومه نظام مافی و دیگران، تهران: نشر تاریخ ایران.
- وزیر، احمدعلی‌خان (۱۳۴۰)، تاریخ کرمان، به کوشش محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران: دانشگاه تهران.
- بیت، چارلز ادوارد (۱۳۶۵)، خراسان و سیستان، ترجمه قدرت‌الله روشنی و مهرداد رهبی، تهران: یزدان.

ب. مقاله

- اشیدری، جهانگیر (۱۳۶۵)، نامه‌ای از یک قرن پیش، چیستا، س ۸، ش ۴.
- اوکازاکی، شوکو (۱۳۶۵)، قحطی بزرگ ۱۲۸۸، آینده، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، س ۱۲، ش ۱-۳.
- پاکدامن، ناصر (۱۳۸۳)، «در جستجوی جمعیت ایران دوران ناصری»، حدیث عشق، تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- حسینی، رباب (۱۳۷۱)، قحطی و گرانی در سال ۱۲۸۷ و ۱۲۸۸ قمری، گنجینه اسناد، سازمان اسناد ملی ایران، ش ۳-۴.
- رضوانی، محمداسماعیل (۱۳۴۷)، سندی از قحطی ۱۲۸۷ هجری قمری، بررسی‌های تاریخی، ستاد بزرگ ارتشتاران، س ۳، ش ۳-۴.
- عبدالله یف، ز. ز (۱۳۶۱)، روستاییان ایران در اواخر دوران قاجاریه، مسائل ارضی و دهقانی، تهران: آگاه، ش ۱.
- نوشیروانی، سید وحید (۱۳۶۱)، سرآغاز تجاری شدن کشاورزی در ایران، مسائل ارضی و دهقانی، تهران: آگاه، ش ۲.

ج. روزنامه

- روزنامه ایران، س ۱، ش ۸، شعبان ۱۲۸۸ ق.
- روزنامه ایران، س ۹، ش ۹، ربیع‌الاول ۱۲۹۷ ق.
- روزنامه دولت علیه ایران، س ۲، ش ۵، ذی قعدة ۱۲۷۷ ق.

د. اسناد

- کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، عرایض و نوشتجات دولتی، ف ۱۴۵۰، ۷۵.
- کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، عرایض و نوشتجات دولتی، ف ۱۲۹۹، ۰۰۹۲.
- کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، عرایض و نوشتجات دولتی، ف ۱۲۲۹، ۰۱۱۲.
- سازمان اسناد ملی ایران، شماره بازیابی: ۲۹۶/۱۸۱۷، محل در آرشیو: ۴۶۱۳ آ/ا.
- سازمان اسناد ملی ایران، شماره بازیابی: ۲۹۵/۴۳۳۱، محل در آرشیو: ۸۴۷ ب ۴/ا.





پروفیسر شہناز گل خان
پرنسپل جامعہ اسلامیہ
پرنسپل جامعہ اسلامیہ